

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



دلالت‌های تصمیم ایران برای کنار گذاشتن جی‌پی‌اس

دولت‌های سراسر جهان درگیری‌ها در اوکراین و خاورمیانه را به‌دقت زیر نظر داشته‌اند. نگاه این است که در این درگیری‌ها، اولین نمودهای جنگ‌های آینده را خواهیم دید و این نه‌فقط به‌تسلیحات، بلکه به‌فناوری‌ها و تاکتیک‌ها مربوط است. حملات آمریکا و اسرائیل به ایران هم آسیب‌پذیری‌های تازه را به‌نمایش گذاشتند. در طول جنگ ۱۲ روزه، ایران و نیز کشتی‌های در حال حرکت در آب‌های خلیج [فارس] اختلالات مکرر در سیگنال جی‌پی‌اس را گزارش دادند. این مشخصاً مقامات ایران را نگران کرد و پس از پایان جنگ، آن‌ها شروع به جست‌وجو برای جایگزین کردند. احسان چیت‌ساز، معاون وزیر ارتباطات ایران در این باره به رسانه‌های ایران گفت اختلالات در سامانه جی‌پی‌اس گاهی درونی بوده و این مسئله ایران را به سمت گزینه‌های جایگزین مثل بیدو برده. او اضافه کرد دولت در حال تدوین برنامه‌ای است که ساختار حمل و نقل، کشاورزی و اینترنت را از جی‌پی‌اس به بیدو منتقل کند. تصمیم ایران برای بررسی استفاده از این سامانه چینی، شاید در نگاه اول صرفاً مانوری تاکتیکی به‌نظر برسد؛ با این حال عواقبش بسیار عمیق‌تر خواهند بود. این حرکت، باز هم نشانه‌ای است از تجدید آرایش مهمی جهانی. غرب و مشخصاً ایالات متحده دهه‌ها بر زیرساخت‌های فناوری جهان مسلط بوده‌اند. وابستگی کشورهای جهان به این زیرساخت‌ها به سادگی ممکن است تبدیل به آسیب‌پذیری شود. از سال ۲۰۱۳، سوت‌زنان و محققان رسانه‌های جهان نشان داده‌اند، فناوری‌ها و طرح‌های مختلف غربی چطور اجازه داده‌اند، نظارت و جمع‌آوری داده به شکلی نامشروع در ابعاد جهانی انجام شود و این دول سراسر جهان را نگران کرده‌است.

تغییر احتمالی ایران به سمت استفاده از بیدو، پیامی آشکار به دیگر کشورهایی می‌فرستد که در تقلا حفظ تعادل ظرفیت بین راحتی فناوریانه و دفاع راهبردی از خود هستند؛ دوران اتکای کورو خام‌دستانه به زیرساخت‌های تحت کنترل ایالات متحده به‌سرعت روبه‌پایان است. کشورهای جهان دیگر نمی‌توانند، این خطر را تقبل کنند که ظرفیت‌های نظامی و خودمختاری حیاتی دیجیتال‌شان به شبکه ماهواره‌ای ابر قدرتی وابسته باشد که نمی‌توانند به‌او اعتماد کنند.

این احساس از انگیزه‌های پیشران در ساخت سامانه‌های مسیرپای ماهواره‌ای در سطوح ملی یا منطقه‌ای بوده‌است، از گالیله در اروپا، تا گلوناس در روسیه. موضوع فقط جی‌پی‌اس هم نیست. مقامات ایران در میانه جنگ از مردم خواستند واتس‌آپ را از گوشی‌هایشان حذف کنند، چون اطلاعات جمع‌آوری می‌کند و به اسرائیل می‌فرستد. بی‌اعتمادی به این برنامه که ساخت شرکت آمریکایی متاست، چندان بیجا نیست. کارشناسان امنیت شبکه مدت‌هاست به امنیت این برنامه بدبین بوده‌اند. اخیراً مشخص شده اسرائیل در هدف‌گیری فلسطینی‌ها از داده‌های شبکه اجتماعی استفاده می‌کند. کمی بعد از حمله به ایران هم مجلس نمایندگان آمریکا اقدام کرد تا استفاده از واتس‌آپ در ابزارهای افراد دولتی را ممنوع کنند. این وضعیت معانی واضحی دارد: دیگر نمی‌توان به بسترهای غربی صرفاً به عنوان ابزار ارتباطی اعتماد کرد. حالا این‌ها ابزارهایی در جنگ گسترده‌تر دیجیتال و اطلاعاتی هستند. با تلاش برای دوری از این زیرساخت‌های تحت تسلط غرب، تهران مؤکداً در حال هماهنگ کردن خود با دایره روبه‌رشد نفوذی است که تسلط غرب را از اساس به چالش می‌کشد. این شراکت از تبادلات تراکشی صرف فراتر است، چون چین به ایران ابزارهایی ارائه می‌کند که برای استقلال راهبردی و دیجیتال واقعی، ضروری‌اند.

آنچه می‌بینیم، ظهور بلوکی جدید در قدرت فناوری است، بلوکی که زیرساخت دیجیتال را به شکلی جدایی‌ناپذیر با احساس مشترکی از سرپچی سیاسی گره می‌زند. کشورهای خسته از معیارهای دوگانه، تحریم‌های یک‌جانبه و هژمونی غالب دیجیتال غرب، در فضای نفوذ روبه‌گسترش پکن، به شکلی فراینده هم راحتی و هم اهرم‌های قابل توجه می‌یابند. این روند نشانه آغاز «جنگ سرد فناوری» است، تقابلی با حرارت پایین که در آن کشورها زیرساخت‌هایشان را نه‌فقط بر اساس برتری فناوری که بر اساس هم‌دستی‌های سیاسی و ادراک امنیت انتخاب می‌کنند، هر چه کشورهای بیشتری چنین کنند، برتری فناوریانه غربی شروع به کاهش می‌کند و این منجر به ترکیبی تازه در پویاشناسی قدرت بین‌المللی می‌شود.



باید طرحی نو در انداخت

ضرورت بازخوانی انتقادی انگاره‌های تثبیت شده در دستگاه تصمیم‌گیری ایران پیش از جنگ دوازده روزه



عکس: Getty Images

نظامی را ناممکن تلقی می‌کردند؟

پاسخ به این پرسش نیازمند آن است که فهم معنای این پرسش را در خود بیدار کنیم که تثبیت چه انگاره‌ها و باورهایی در بین تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران، وقوع جنگ را نامحتمل ساخته بودند؟ از آنجایی که کنش رهبران، بی‌تردید بر نظام فکری و معنایی آنان و در عرصه سیاست بین‌الملل بر تفسیر و خوانش از سرشت حوادث استوار است، تبیین هر رفتاری نیازمند فرارفتن از تعینات ظاهری رویدادها و کوشش برای در پیش گرفتن ادراکی ژرف‌یاب و نگاهی نهان بین به دستگاه فکری تصمیم‌گیرندگان است. جز با تحلیل ناظر بر تبیین سامان فکری رهبران نمی‌توان چرایی رفتارها را توضیح داد. در وقوع هر رویدادی به‌ویژه در موضوع پراهمیتی چون جنگ، آنچه باید محل تبیین قرار گیرد نفس واقعه نیست بلکه پیوند میان واقعیت و اندیشه است و آنچه در واپسین مرحله تحلیل دارای اصالت و پایداری است همین پیوند میان واقعیت و اندیشه است. پرداختن به وجوه ظاهری امر واقع گرچه می‌تواند آموزنده باشد اما از بُعد تحلیلی فاقد اهمیت است و بیش از آنکه تبیین مشکل باشد توضیح واضح‌ات است.

با عطف‌نظر به اهمیت نظام فکری رهبران و عاملیت تعیین‌کنندگی آنها در کنش‌های سیاسی، در این مقاله بر آنم تا آنجایی که منطبق بحث اقتضاء می‌کند با نگاهی انتقادی، عناصر قوام‌بخش برداشت تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران از سرشت رویدادهای پیش از جنگ دوازده روزه را بررسی و به این پرسش بپردازم که رسوب کدامین انگاره‌ها و باورها سبب شده بود تا برای برخی، وقوع جنگ امری ناممکن جلوه کند؟ چنان که خواهد آمد، برخی از این انگاره‌ها، سابقه‌ای طولانی‌تر و برخی دیگر محصول رویدادهای اخیر هستند. عادت بر این جاری شده است که در تحلیل رویدادها تنها به وقایع نزدیک پرداخته و عوامل زمینه‌ساز دیرین نادیده انگاشته می‌شوند. در این مقاله هر دودسته این عوامل در بوته آزمون قرار خواهند گرفت. هدف این مقاله نه تخطئه جریان فکری حاکم بلکه کوششی از سر اضطراب برای پرتوافکندن بر وجوه پنهانی از واقعیت نظام بین‌الملل، نحوه ادراک از آن در بین تصمیم‌گیرندگان ایران و پیامدهای آن در وقوع جنگ دوازده روزه است. امید که از مجرای این کوشش، مسیری برای شناخت دقیق‌تر رویدادها فراهم شود و تصمیم‌گیری‌ها بر بنیان استدلال‌هایی واقع‌بینانه‌تر استوار شوند تا دیگر شاهد بلیه‌های سامان براندازی چون جنگ‌نباشیم.

▼ انگاره‌ها و باورهای تثبیت‌شده در جمهوری اسلامی ایران پیش از جنگ دوازده روزه

تا پیش از وقوع جنگ و حمله اسرائیل و آمریکا به ایران، تثبیت برخی انگاره‌ها سبب شده بود تا امکان سربرآوردن جنگ برای برخی در جمهوری اسلامی ایران، امری

آنچه بیش از همه پرداخت بدان ضروری می‌نماید کوشش برای تبیین حوادث پیش از جنگ و چگونگی تکوین و تحول رخ‌دادهایی است که در نهایت به حمله اسرائیل و آمریکا به ایران منتهی شدند. در این بین (با عزل‌نظر از ظاهر حوادث و رویدادها) مطالعه نظام‌مندِ تثبیت برخی انگاره‌ها و پذیرش برخی باورها در سامان فکری تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران و نقش بی‌همتای این انگاره‌ها و باورها در چگونگی تفسیر رویدادهای پیش از جنگ، عاملی مهم است که با پرداخت

بدان می‌توان به ابهامات بسیاری پاسخ داد

جنگ دوازده روزه و حمله تجاوزکارانه اسرائیل و آمریکا به ایران با برقراری آتش‌بسی شکننده در ظاهر پایان یافته است اما به مانند هر رویداد مهم دیگری در عرصه سیاسی، وجوه مختلف این جنگ همچنان محل بررسی و پرسش و محل اختلاف‌نظرهاست. تاکنون گزارش‌ها و مقالات فراوانی با در پیش گرفتن چشم‌اندازهای مختلف، سعی بر آن داشته‌اند تا چرایی وقوع این جنگ و پیامدهای آن را موضوع مطالعه و تتبع قرار دهند. بی‌تردید، رخ‌داد مهم و بی‌سابقه‌ای چون حمله مستقیم اسرائیل و آمریکا به ایران، می‌تواند مورد مطالعاتی آموزنده‌ای برای پژوهشگران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل باشد. رفع حجاب از وجوه پنهان این جنگ، ضرورت بازبینی تمامی ابعاد مادی و معنایی رویدادهای پیش از وقوع را طلب می‌کند. از آنجایی که جنگ، مُلعتی بی‌نیاز از تفسیر است و پیامدهای شوم آن می‌تواند اثراتی ویرانگر بر کشورهای درگیر و مردمان آن‌ها داشته باشد، بر تمامی پژوهشگران به‌ویژه ایران‌دوستان فرض است که با تمهید و تفصیل بیشتر و مهم‌تر از آن در پیش گرفتن بازخوانی انتقادی گذشته، به پرسش‌های بی‌پاسخ بپردازند.

از نظرگاه نویسنده، آنچه بیش از همه پرداخت بدان ضروری می‌نماید کوشش برای تبیین حوادث پیش از جنگ و چگونگی تکوین و تحول رخ‌دادهایی است که در نهایت به حمله اسرائیل و آمریکا به ایران منتهی شدند. در این بین (با عزل‌نظر از ظاهر حوادث و رویدادها) مطالعه نظام‌مندِ تثبیت برخی انگاره‌ها و پذیرش برخی باورها در سامان فکری تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران و نقش بی‌همتای این انگاره‌ها و باورها در چگونگی تفسیر رویدادهای پیش از جنگ، عاملی مهم است که با پرداخت بدان می‌توان به ابهامات بسیاری پاسخ داد. واقع امر آن است که با وجود دشمنانگی دیرپای استراتژیک و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل و آمریکا و مباینت تأمه موجود می‌تواند دو که در نظام بین‌الملل رقابتی و آنازشیک موجود می‌تواند زمینه‌ساز بر خودنظامی تمام‌عیار باشد، چندان مبالغه نیست اگر بگوئیم، احتمال حمله اسرائیل و آمریکا برای بسیاری از تصمیم‌گیرندگان و تحلیل‌گران در ایران امری دور از ذهن به نظر می‌رسید، به‌ویژه آنکه این حمله در میانه مذاکرات ایران و آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای رخ داد. پرسشی که باید بدان پرداخت این است که چه عواملی سبب نادیده‌انگاشتن احتمال این حمله شده بود؟ چرا برخی امکان انجام حمله

خلاف واقع جلوه کند. این انگاره‌ها و باورها را می‌توان در موارد ذیل جمع کرد:

۱ پارادایم حقوقی و فنی جمهوری اسلامی ایران در تبیین برنامه هسته‌ای در مقابل پارادایم نظامی-امنیتی و غرب: شاید بتوان به طرح این نظر خطر کرد که بنیادی‌ترین دلیل تعارض ایران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای که در نهایت به برخوردی نظامی منتهی شد را باید در تضاد آشکار پارادایم‌های دو طرف در تبیین ماهیت این برنامه دانست. به بیانی روشن‌تر و بدون پرداخت به جزئیات، می‌توان چنین استدلال کرد که تمامی کوشش ایران برای معرفی برنامه هسته‌ای خود بر این دیدگاه استوار شده بود که این برنامه، سیاستی مستقل و غیرنظامی است. بر این اساس، ایران به مانند هر کشور دیگر عضو معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، حق بر خودداری از برنامه هسته‌ای برای رفع نیازهای غیرنظامی را دارد. در نگاه تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران، برنامه هسته‌ای با سیاست نظامی و امنیتی این کشور (برنامه موشکی و حمایت از گروه‌های مقاومت در منطقه) هیچ پیوندی ندارد. علی‌رغم تضاد آشکار استراتژیک و ایدئولوژیک با اسرائیل و آمریکا، ایران برای مقابله با این دو، سلاح هسته‌ای را در آموزه نظامی خود قرار نداده است. برنامه هسته‌ای ایران به مانند هر برنامه هسته‌ای غیرنظامی، دارای ابعاد فنی و حقوقی است که اختلافات بر سر آنها را می‌توان از طریق مذاکره و توافق رفع کرد. غنی‌سازی و توسعه برنامه هسته‌ای حقی است که هر عضو جامعه بین‌المللی می‌تواند از آن بهره‌مندی شود. به بیانی نظری، ساختار روابط بین‌الملل معاصر، استوار بر حق حاکمیت دولت‌ها، حقوق بین‌الملل و رویه‌های حقوقی و نهادی، حق بر خودداری جمهوری اسلامی ایران از برنامه هسته‌ای را پذیرفته است و آن را مشروع می‌داند. بنابراین نمی‌توان با توسل به نیروی نظامی مانع توسعه این برنامه شد.

در حالیکه ایران، برنامه هسته‌ای خود را در چارچوب این پارادایم حقوقی و فنی تفسیر می‌کرد، غرب (مقصود از ایران یعنی آمریکا، اروپا و اسرائیل است) در یک پارادایم کاملاً متضاد، نگاهی نظامی-امنیتی را در پیش گرفته بود. غرب با در نظر داشت ماهیت پویایی‌های قدرت در منطقه خاورمیانه و نگاهی به تضاد آشکار منافع با ایران بر آن است که برنامه هسته‌ای در کنار برنامه موشکی و استراتژی واحد امنیتی مقاومت در منطقه، بخشی از یک استراتژی واحد امنیتی است که هدف از آن، نابودی اسرائیل، بیرون‌راندن آمریکا از منطقه و تبدیل ایران به هژمون خاورمیانه است. در توجیه این دیدگاه، غرب با دستاویز قراردادن عواملی چون برخورداری